

زمینه‌های ظهور و گسترش داعش در محیط امنیتی غرب آسیا

احمد زارعان^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۶/۱۶

فصلنامه آفاق امنیت / سال هفتم / شماره بیست و سوم - تابستان ۱۳۹۳

چکیده

اگرچه ظهور و نقش‌آفرینی داعش به عنوان بازیگری غیردولتی به حدود یک دهه پیش بازمی‌گردد که ابومصعب الزرقاوی جنبش توحید و جهاد را در عراق تأسیس کرد، بحران امنیتی عراق موجب شد توجه جامعه جهانی به این گروه، بیش از گذشته معطوف شود. این مقاله ضمن بررسی زمینه‌های فکری و فرهنگی، به دنبال بررسی زمینه‌های ظهور و گسترش داعش در محیط امنیتی غرب آسیا در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. یافته‌های این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی تألیف شده است، نشان می‌دهد اندیشه تکفیر مبتنی بر سلفی‌گری به عنوان زمینه فکری و مقاومت در برابر امواج جهانی‌سازی به عنوان زمینه‌ای فرهنگی، موجبات ظهور و گسترش داعش در جغرافیای جهان اسلام را فراهم کرده‌اند. در سطح ملی، داعش در خلأ رهبری و بحران هویتی اهل سنت، با استفاده از احساسات مذهبی آنان، در جغرافیای دولت‌های فرومانده ظهور کرد و اقتدار این دولت‌ها را به چالش کشید. در سطح منطقه‌ای، به عنوان بازیگری غیردولتی، با بدیل‌سازی از گفتمان اسلام‌گرایی، به مقابله با گفتمان انقلاب اسلامی و محور مقاومت پرداخت. در سطح بین‌المللی نیز جنگ بین‌تمدنی را که آمریکایی‌ها منادی و مدعی آن بودند، به جنگی درون‌تمدنی تبدیل و در جهت اسلام‌هراسی حرکت کرد.

واژگان کلیدی

داعش، تروریسم، امنیت، محیط امنیتی، غرب آسیا، تکفیر



مقدمه

مرگ اسامه بن لادن به شدت باعث تضعیف سازمان القاعده شد، و در خلأ حضور رهبری قوی و قدرتمند، فردی ۴۴ ساله به نام ابوبکر البغدادی ظهور کرد و با تشکیل متعصب‌ترین و خون‌ریزترین نیروی تروریستی در منطقه، به کارگیری تاکتیک‌های چریکی و عملیات‌های انتحاری، توانست به مناطق زیادی دست پیدا کند. وی شمار فراوانی از جنگجویانی را که در سوریه علیه بشار اسد می‌جنگیدند، جذب تشکیلات خود کرد و با استفاده از این ظرفیت، در ژوئن ۲۰۱۴ تهاجم گسترده‌ای را به عراق آغاز کرد (Huntwork, 2014). پس از تسلط داعش بر بخش‌های مهمی از عراق و سوریه، سخنگوی «داعش»، در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴، در پیامی صوتی اعلام کرد که پسوند عراق و شام از نام خلافت برپاشده، حذف و از این پس خلافت اسلامی، با عنوان «دولت اسلامی» نامیده می‌شود. در این پیام، به صورت رسمی، تشکیل خلافت اسلامی و انتصاب ابوبکر البغدادی به عنوان خلیفه مسلمین اعلام شد و اعلام گردید: «هم‌اکنون بر تمام مسلمانان واجب است با خلیفه بیعت کنند و تمام امارت‌ها، ولایت‌ها و تشکیلاتی که سلطه خلیفه یا سربازانش به آن می‌رسد، باطل هستند. مشروعیت تمام گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی دیگر باطل است و پیروی از هر خلیفه دیگری حرام است و هر کس خواست صفوف را از هم پراکنده کند، سر او را با گلوله از هم بپاشید» (Youtube, 2014). این اعلام عمومی، حمایت برخی گروه‌های سلفی را به دنبال داشت و برای نمونه، بلافاصله پس از این پیام صوتی سخنگوی داعش، گروه تکفیری «جماعه انصار بیت‌المقدس» که پیش از این البغدادی را امیرالمؤمنین می‌نامید و براساس فتوای وی مشغول مبارزه در صحرای سینا بود، ضمن تجدید بیعت با خلیفه داعش، نام خود را در دنباله قلمرو اعلام‌شده توسط داعش، به «الدوله الاسلامیه» تغییر داد (عبدالباسط، ۲۰۱۴).

قدرت داعش را نباید فقط بر اساس توان نظامی این گروه در تصرف بخش‌های وسیعی از سوریه و عراق، بلکه براساس تأمین مناسب منابع مالی و از آن مهم‌تر جذب و سازماندهی جنگجویان داوطلب از خاورمیانه، شمال آفریقا و سراسر جهان ارزیابی کرد. دستیابی به تسلیحات، مهمات و تجهیزات پادگان‌های نظامی در عراق و سوریه و همچنین تسلط بر منابع مهم نفتی در این دو کشور، در کنار قلمرو وسیع جغرافیایی که در اختیار دارد، داعش را در موقعیتی کم‌نظیر میان تمام بازیگران تروریستی در سراسر جهان قرار داده است (Atwan, 2014). داعش از طریق جمع‌آوری مالیات،



غارت بانک‌ها، تاراج آثار باستانی و فروش نفت، به ثروت هنگفتی دست یافته است که این ثروت، داعش را از کمک مالی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بی‌نیاز می‌سازد. ثروت داعش حدود دو میلیارد دلار تخمین زده می‌شود و تعداد نیروهای وفادار به آن دست‌کم ده‌هزار نفر گزارش شده است؛ در حالی که هر هفته، تعداد زیادی از هواداران از سراسر جهان به داعش می‌پیوندند (Staff, 2014).

شواهد موجود حاکی است که داعش سازمانی منسجم، دارای قدرت مانور زیاد و بهره‌مند از منابع مالی گسترده است. عربستان سعودی و قطر با اعطای منابع مالی گسترده به داعش، امکان جذب و سازماندهی نیروهای آموزش‌دیده از سراسر جهان را برای این گروه فراهم کرده‌اند و زمینه‌ساز گسترش آن شده‌اند. علاوه بر این، تجربه جنگجویان عرب افغان که در واقع نسل اول سلفی-جهادی‌ها محسوب می‌شوند، در کنار سابقه عملیات‌های نظامی اعضای این گروه علیه دولت عراق و نظامیان امریکایی از سال ۲۰۰۳ به بعد و همچنین شرکت در جنگ داخلی سوریه، توان و تجربه نظامی، عملیاتی و چریکی داعش را تا حد زیادی افزایش داده است. بنابراین می‌توان داعش را گروهی سلفی-تکفیری دانست که در مقایسه با گروه‌های مشابه خود، دچار نوعی جهش شده است و با خروج از سایه سازمان القاعده، توانسته است به یک پدیده قدرتمند در سطح خاورمیانه تبدیل شود. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که عوامل زمینه‌ای در ظهور و گسترش داعش کدام‌اند. در این پژوهش، ضمن بررسی زمینه‌های فکری و فرهنگی ظهور و گسترش داعش، عوامل زمینه‌ای در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی شده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زمینه‌مندی، نظریه به مثابه روش

پدیده‌های انسانی در خلأ به وجود نمی‌آیند و اساساً جامعه بدون الگوهای منظمی از کنش متقابل انسان‌ها، ساختار نمی‌یابد. در بعد سیاسی و امنیتی، اکثر منازعات و بحران‌هایی که به وجود می‌آیند در یک زمینه پیچیده‌تر و گسترده‌تر واقع می‌شوند. این قبیل بحران‌ها و منازعات زمانی قابل فهم و معنادار می‌شوند که مفصل‌بندی آنها با پروژه‌های هژمونیکی آشکار شود (رضایی و آقاجانزاده، ۱۳۹۴: ۲۴) و بتوان ریشه‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن را از طریق مطالعه دقیق زمینه شناسایی کرد. زمینه‌مندی به دنبال بررسی پدیده‌ها در ظرف زمانی و مکانی خاص خودشان است.

علاوه بر پدیده‌های اجتماعی، مفاهیم را نیز نمی‌توان دال‌هایی فرازمانی و فرامکانی و فارغ از زمینه‌مندی دانست. در روابط بین‌الملل، مفاهیم اساسی تحت تأثیر تحولات نظری و فرانظری قرار دارند و متناسب با آنها دگرگونی می‌یابند. برای مثال، «امنیت» مفهومی است که براساس تحول در رویه دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی و بازیگران غیردولتی دچار تحول و بازتعریف شده است. مفهوم «کنشگر» هم تغییرات اساسی کرده است. در رویکرد سنتی، دولت‌ها به عنوان تنها کنشگران و کارگزاران روابط بین‌الملل شناخته می‌شدند، اما ظهور بازیگران جدید غیردولتی مفهوم کنشگر را دچار تغییر کرد؛ به گونه‌ای که امروزه نقش و تأثیر بازیگران غیردولتی به عنوان کنشگران نظام بین‌الملل به رسمیت شناخته می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۶۶۲).

رهیافت نظری

به طور کلی می‌توان انواع بحران‌ها را به دو دسته بحران‌های انسان‌ساخت و بحران‌های طبیعت‌ساخت تقسیم کرد. هر کدام از این بحران‌ها نیز می‌توانند در ابعاد متفاوتی رخ دهند. بحران می‌تواند داخلی باشد یا منطقه‌ای و بین‌المللی یا اینکه از خارج مرزها به داخل سرایت کند (پورعزت و دیگران، ۱۳۸۳: ۷۳). یک بحران بین‌المللی شامل مجموعه‌ای از رویدادهایی است که تحت تأثیر عملکرد بازیگران بحران‌ساز، به سرعت رخ می‌دهند و موجب افزایش احتمال وقوع خشونت و بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل یا هر کدام از نظام‌های فرعی آن می‌شوند (برچر، ۱۳۸۲: ۵۲). «واکر» بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را دارای نقطه عطفی دیپلماتیک، اقتصادی یا نظامی می‌داند که براساس آن، مناسبات میان دولت‌های درگیر بحران دچار تغییر می‌شود. همواره این امکان وجود دارد که بحرانی دیپلماتیک یا اقتصادی به بحرانی نظامی تبدیل شود و تلاش‌ها برای حل بحران‌های دیپلماتیک و اقتصادی شامل استفاده از نیروی نظامی هم شود. به همین دلیل، بحران‌هایی که در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی رخ می‌دهند عمده‌تاً متضمن تهدید نظامی یا به صحنه آوردن نیروی نظامی و متناظر با آن، افزایش تلاش‌های دیپلماتیک دولت‌ها برای حل بحران و کاستن از تهدیدهای ناشی از بحران هستند (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۱۸۲). بر این اساس، بحران ناشی از اقدامات گروه داعش را می‌توان بحرانی انسان‌ساخت، خارجی و منطقه‌ای در نظر گرفت که ممکن است ابعاد آن بین‌المللی شود یا به داخل کشور سرایت کند. بنابراین، ضرورت دارد به قدرت‌یابی و اقدامات داعش از نظر امنیتی توجه شود.



هارولد و اسپروت محیط را مجموعه‌ای از عوامل محاط‌کننده انسانی و غیرانسانی ملموس و ناملموس می‌دانند (باربر و اسمیت، ۱۳۷۴: ۱۳۴). افزایش نقش محیط و رخدادهای آن در درک مفهوم امنیت و مدیریت آن باعث توجه بیشتر به مفهوم محیط امنیتی شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد کلید درک تحولات امنیتی در گرو درک تغییراتی است که در محیط امنیتی رخ داده است (افتخاری، ۱۳۸۷: ۳۰). محیط امنیتی شامل مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی است که در آنها فرایندهای امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دو آنها چنان درهم‌تنیده شده‌اند که مسائل و چالش‌های امنیتی را نمی‌توان جدا از یکدیگر تحلیل کرد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵). به این ترتیب، می‌توان محیط امنیتی را وابستگی متقابل امنیتی در گستره جغرافیایی خاصی در نظر گرفت (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۲). عوامل جغرافیایی، توان جمعی، خویشتن‌داری کشورها، فرصت‌ها و محدودیت‌های ساختاری و فناوری نظامی محیط امنیتی را شکل می‌دهند که نحوه ترکیب آنها محیط‌های امنیتی متفاوتی را برای هر کشور به وجود می‌آورد (تانگ، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

برای جمهوری اسلامی ایران چهار محیط امنیتی خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی و آسیای جنوب غربی (افغانستان و پاکستان) را می‌توان در نظر گرفت. در هر یک از این مناطق، چالش‌های امنیتی متعددی وجود دارد که امنیت جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (غریاق زندی، ۱۳۸۷: ۱۵). شناسایی ماهیت و ابعاد هر یک از بحران‌هایی که در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران رخ می‌دهد، نقش مهم و اساسی در مدیریت محیط امنیتی کشور دارد.

زمینه‌های ظهور و گسترش داعش

در بررسی علی پدیده‌های اجتماعی و سیاسی، تقلیل موضوع مورد مطالعه به یک عامل، که اصطلاحاً به آن تقلیل‌گرایی گفته می‌شود، مانع بررسی کامل و جامع خواهد شد و نتایج حاصله فقط قادر به تبیین بخشی از واقعیت خواهد بود (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۶۷۱). در بررسی زمینه‌های ظهور و گسترش داعش ضرورت دارد ضمن شناسایی زمینه‌های فکری و فرهنگی که داعش در آن رشد و نمو پیدا کرده است، پدیده داعش در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی شود.

۱. زمینه‌های فکری و فرهنگی

الف) سلفی‌گری و تکفیر

داعش، داعیه‌دار دعوتی سلفی با رویکردی تکفیری است. تکفیری‌ها جماعتی از سلفی‌ها هستند که به «ملازمه ایمان و عمل» اعتقاد دارند. از نظر آنان اگر کسی به خداوند ایمان داشته باشد، ولی مرتکب گناهان کبیره شود، از دین خارج و مرتد است و در صورتی که کفر آنها «کفر اکبر» باشد، جهاد علیه آنان واجب است (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۹۴). ریشه‌های شکل‌گیری آرمان «بازگشت به سلف صالح» در قرن بیستم را باید حادثه مهم زوال خلافت که در پی فروپاشی امپراتوری عثمانی رخ داد، جست‌وجو کرد. پس از زوال خلافت، متفکرانی مانند رشیدرضا ایده احیای خلافت و بازگشت به سلف صالح را مطرح کردند و جمعیت اخوان المسلمین با این هدف توسط حسن البنا تأسیس شد و شاخه‌های آن در بسیاری از کشورهای اسلامی گسترش یافت. رشیدرضا که از شاگردان محمد عبده بود، در طرح پیشنهادی خود برای احیای خلافت، مرکز خلافت را شهر موصل تعیین کرد و اجتهاد و قریشی بودن را از ویژگی‌های خلیفه برشمرد و شیوه تعیین خلیفه را نیز از طریق «اهل حل و عقد» و «مجلس الشوری» اعلام کرد (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۳۲).

سلفی‌ها در هستی‌شناسی قائل به وجود عالم مجردات نیستند و معتقدند خداوند جسم نیست، ولی محسوس است و می‌توان او را در قیامت با چشم سر مشاهده کرد. به این ترتیب آنها خداوند را «غیب مطلق» و «مجرد تام» نمی‌دانند. ابن تیمیه رؤیت خداوند در آخرت را پاداش مؤمنان می‌داند (علیزاده، ۱۳۹۳: ۴۶). مبانی معرفت‌شناختی سلفی‌ها به گونه‌ای است که در آن «عقل» هیچ‌گونه نقشی در انکشاف حقیقت ندارد و ارزش معرفت‌شناختی عقل برهانی در معارف دینی انکار می‌شود. در سلفی‌گری، معرفت دینی به «نقل» فروکاسته می‌شود و به این ترتیب معرفت عقلی از قلمرو دین و رسالت انبیا(ص) بیرون می‌افتد. سلفی‌ها به دلیل رد عقل و تأکید بر نقل، به لحاظ روش‌شناختی، «سلف» را به عنوان یک «فرامنبع» می‌پذیرند (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۵۶). به دلیل تأکید فراوان آنها بر پیروی از سلف، عنوان سلفی به آنان اطلاق می‌شود. آنها در شناسایی اولیای سلف، چهار نوع دسته‌بندی ارائه می‌کنند: پیامبر اسلام(ص)، صحابه، تابعین و اتباع تابعین. سلفی‌ها پیروی از هر کس غیر از این چهار دسته را جایز نمی‌دانند (خمینی، ۱۳۸۹: ۷۶۸). سلفی‌ها با اتخاذ رویکرد ظاهرگرایانه به دین، هرگونه تأویل در دین به خصوص آیات قرآن را مردود می‌شمارند و به شدت فلسفه‌ستیزند.



در حالی که سلفی‌گری اولیه در قرن بیستم، «سلفی‌گری دعوتی» بود و ضمن تکفیر نکردن سایر مذاهب، با رویکرد دعوتی و مجاز دانستن بهره‌برداری از نهادهای مدرنی مانند پارلمان و انتخابات به دنبال پیگیری اهداف خود بود (عنایت، ۱۳۶۳: ۱۲۵)، سید قطب بنیان‌های گفتمان تکفیر در قرن بیستم را پایه‌گذاری کرد. او با معرفی دو گونه جامعه جاهلی و اسلامی، همه جوامع موجود را در زمره جامعه جاهلی معرفی کرد و خروج از جامعه جاهلی از طریق هجرت و جهاد را خواستار شد. سید قطب معتقد بود خروج از جامعه جاهلی مستلزم انقلابی واقعی به رهبری یکی از پیشتازان امت است که متأثر از «تنها نسل قرآن» یعنی صحابه باشد. پس از اعدام سید قطب در سال ۱۹۶۶، هواداران او گروه‌های افراطی جماعه المسلمین (الهجره و التکفیر) و جماعه الجهاد را تشکیل دادند. عبدالسلام فرج، بنیان‌گذار و رهبر جماعه الجهاد، با نوشتن جزوه‌ای با عنوان «الفریضه الغائبه»، شیوه قیام علیه جامعه جاهلی را تبیین و در آن اولویت جهاد علیه حکومت‌های سکولار (عدو قریب) را تئوریزه کرد و انورسادات به دست یکی از اعضای جماعه الجهاد ترور شد. در حالی که پیش از این، اندیشه تکفیر که توسط افرادی مانند ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب در جامعه اسلامی رسوخ کرده بود، صرفاً شامل تکفیر اعتقادی و مردود شمردن مواردی مانند توسل و زیارت می‌شد، این قبیل جریان‌ها، تکفیر را به همه شئون فردی و اجتماعی تسری دادند و مواردی مانند اعتقاد به دموکراسی را نیز تکفیر کردند (نباتیان، ۱۳۹۳: ۸۶ - ۸۴).

اندیشه تکفیر بعدها در قالب جریان‌هایی مانند «تنظیم القاعده» تداوم پیدا کرد، اما القاعده تحت تأثیر اسامه بن لادن مبارزه با دشمن بعید، یعنی امریکا را در دستور کار خود قرار داد. پس از مرگ بن لادن، ایمن الظواهری که از یاران نزدیک عبدالسلام فرج بود، رهبری القاعده را برعهده گرفت. اشغال عراق توسط امریکا در سال ۲۰۰۳ موجب شد ابومصعب الزرقاوی جماعت توحید و جهاد را که شاخه عراقی القاعده محسوب می‌شد، با هدف مقابله با اشغالگران و دولت نامشروع به رهبری شیعیان راه‌اندازی کند. پس از مرگ زرقاوی و جانشینان وی، رهبری این جریان را که به «داعش» تغییر نام داده بود، ابوبکر البغدادی بر عهده گرفت و در ژوئن ۲۰۱۴، پس از سیطره بر بخش‌های مهمی از عراق و سوریه، اعلام تشکیل خلافت کرد.

ب) مقاومت در مقابل امواج جهانی‌سازی

هانتینگتون معتقد است فرایند جهانی شدن که به محو و کم‌اثر شدن مرزهای سیاسی انجامیده است، از یک سو باعث افزایش تعامل بین ملت‌های متعلق به حوزه‌های تمدنی مختلف و از سوی دیگر، موجب افزایش فاصله بین تمدنی شده است (Huntington, 1993: 25). بنابراین روند یکسویه جهانی شدن فرهنگی که به آن جهانی‌سازی نیز گفته می‌شود، پیامدهای متناقضی به دنبال دارد. این روند از یک سو به همگون‌سازی و ادغام فرهنگی و از سوی دیگر، به ظهور پدیده خاص‌گرایی می‌انجامد. خاص‌گرایی فرهنگی عبارت است از توسل به ایدئولوژی‌هایی که در آن، بر بی‌همتایی و حتی برتری شیوه زندگی، اعمال و باورهای گروه یا جماعتی معین تأکید می‌شود. این پدیده در انواع رفتارهای جمعی مسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار مانند جنبش‌های ملی، ستیزه‌های قومی، بنیادگرایی، نژادپرستی و مواردی از این قبیل نمود می‌یابد (گل‌محمدی، ۱۳۹۲: ۱۲). بنابراین، هویت‌یابی جوامع بر مبنای عواملی مانند دین، قومیت و ملی‌گرایی را نیز باید به عنوان واکنشی در مقابل جهانی شدن در نظر گرفت (Castells, 1997: 14).

خاص‌گرایی فرهنگی و گرایش روزافزون گروه‌های اجتماعی به فرهنگ بومی خود در چند دهه اخیر یکی از عوامل عمده ظهور جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی بوده است. جنبش‌های ملی‌گرایانه و قومی در کنار ظهور حرکت‌های اعتراضی دینی، تلاش‌هایی جدی برای رهایی از محدودیت‌هایی است که نظام سرمایه‌داری بر جوامع مختلف در سراسر جهان تحمیل کرده است (Beyer, 1998: 306). به این ترتیب، هرگاه نیروهای مقاومت (گریز از مرکز) در سیاست و اقتصاد جهانی، نظام سرمایه‌داری را به چالش بکشند، با واکنش گفتمانی و راهبردی (از سوی نظام سلطه) روبه‌رو خواهند شد. بنابراین چالش زمانی رخ می‌دهد که نیروهای سیاسی و اقتصادی مسلط، دیگر قادر به کنترل راهبردهای امنیتی نباشند. در عصر جهانی شدن، شاخص‌های ناامنی جدید براساس نشانه‌هایی از خشونت و ناشکیبایی هویتی شکل می‌گیرند و خشونت‌ها در دوران جدید در اشکال ملی‌گرایی افراطی، بنیادگرایی دینی و تروریسم بروز می‌کنند (متقی، ۱۳۹۲: ۵۹). گراهام فولر معتقد است اقدامات داعش مانند اعلام خلافت و بی‌اعتبار دانستن مرزهای رسمی، برای بسیاری از جوانان مسلمان ساکن کشورهای غربی که تحت تأثیر ارزش‌های جوامع غربی در حاشیه قرار گرفته و از خود بیگانه شده‌اند، جذاب و دلپذیر است. این جوانان که تشنه کرامت،



شکوه و قدرت بودند، از داعش که یادآور دوران طلایی قدرت مسلمانان است و خلیفه آن که مظهر اشتیاق مسلمانان برای وحدت سیاسی و فرهنگی است، استقبال می‌کنند (نصری، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

۲. سطح ملی

الف) سوءاستفاده از احساسات مذهبی اهل سنت

داعش سعی می‌کند نسخه جدیدی از اسلام‌گرایی را عرضه کند و ابوبکر البغدادی در نظر دارد خود را در قامت خلیفه مسلمانان، به عنوان محور جهادگرایی اسلامی معرفی کند. تبلیغات و اقدامات داعش در جهت القای چهره‌ای الهام‌بخش از اسلام که تداعی‌گر خلافت خلفای صدر اسلام باشد، توانسته است برخی جوانان اهل سنت را به خود جذب کند.

داعش با استفاده از فضای مجازی و نشریات الکترونیکی نظیر دابق، هجرت همه مسلمانان همراه خانواده‌هایشان به جغرافیای خلافت را واجبی شرعی اعلام و تکلیف کسانی را که قادر به هجرت نیستند، مشخص کرده است. آنان باید در سرزمین خود با خلیفه مسلمانان بیعت کنند و این بیعت به صورت دسته‌جمعی و در مساجد انجام و تصاویر آن نیز پخش شود تا ضمن تشویق سایر مسلمانان به فریضه بیعت، در دل کفار رعب و وحشت به وجود آید. داعش در حال حاضر قلمرو اصلی مورد ادعای خود را علاوه بر مناطق کنونی که به تصرف درآورده، مکه، مدینه و قدس اعلام کرده است؛ ولی معتقد است اولویت اول برای «داعش» فتح مکه و مدینه است و تصرف قدس در مرحله بعدی قرار دارد. از نظر داعش، پس از سيطرة بر قلب جهان اسلام، نوبت فتح روم (غرب) فراخواهد رسید (Dabiq, 2014). داعش با استفاده از مفاهیم مقدسی مانند جهاد، بیعت و هجرت که در تاریخ اسلام، به خصوص در دوران پیامبر(ص) و خلفای راشدین رواج داشته است، از خود چهره‌ای و مقدس به نمایش گذاشته و خود را احیاگر امر خلافت معرفی کرده و توانسته است با تکیه بر عامل مذهب، احساسات برخی اهل سنت را در جهت مقاصد خود تحریک کند.

در جنگ اول خلیج فارس، به‌رغم آنکه تجاوز عراق به کویت موجب لشکرکشی آمریکا به منطقه شده بود، بسیاری از نخبگان عرب و جنبش‌های اسلامی به جای تقبیح اقدام صدام در تجاوز به کویت، به دلیل آنکه صدام در تقابل با غرب (کفر) قرار گرفته بود و با کنار گذاشتن ناسیونالیسم عربی، حمایت اسلامی را درخواست کرده بود،



از وی حمایت می‌کردند (هانتینگتون، ۱۳۷۲: ۸). همان‌گونه که در رویارویی صدام با غرب، وی تلاش کرد به این جنگ وجهه‌ای مذهبی ببخشد و از همه جهادگرایان برای مقابله با غرب استمداد جسته و در نظر بسیاری از اعراب به قهرمان تبدیل شده بود، داعش نیز با استفاده از عامل مذهب و استفاده از عقاید مذهبی و احساسات مذهبی اهل سنت، توانسته است خود را احیاگر عزت اسلامی معرفی کند.

ب) بحران هویت

سیاست‌های هویتی با تأکید فراوانی که بر نگرانی‌ها، اضطرابات و ناکامی اعضای گروه‌های اجتماعی می‌کنند، هویت سیاسی یا اجتماعی را هرچه بیشتر تقویت و اعضای گروه را برای حضور در فضای پرتنش رقابت و خصومت با غیریت‌ها آماده می‌کنند (Hall, 1991: 20). هویت‌های قومی، مذهبی، نژادی یا سیاسی زمانی می‌توانند در جامعه و محیط پیرامون خود اثرگذار باشند که عناصر هویت‌بخش به خوبی در نگرش و افکار و عقاید اعضا رسوب کرده باشند. رسوبات فکری ناشی از سیاست‌های هویتی، انگیزه لازم را برای افراد در جهت کنش سیاسی- اجتماعی و در نهایت نهادسازی فراهم می‌آورد.

از این منظر، داعش را می‌توان برآمده از بحران هویتی عمیقی دانست که جامعه اهل سنت را دربر گرفته است. در تبیین علل ایجاد بحران هویتی اهل سنت، باید به دو عامل قدرت و ایدئولوژی توجه کرد. تضعیف موقعیت و جایگاه اهل سنت در ساختار قدرت، در سطح واحدهای ملی و در سطح منطقه در چند دهه گذشته، آنان را ناخشنود کرده است. قدرت‌یابی شیعیان در عراق پس از سقوط صدام و در لبنان به ویژه پس از جنگ ۳۳ روزه همراه استقرار حکومت علوی‌ها در سوریه طی بیش از چهار دهه، اهل سنت را که در طول تاریخ به شیعیان به عنوان طبقه فرودست و شهروند درجه دو نگاه می‌کردند، سرخورده و ناامید کرده است. به قدرت رسیدن شیعیان که همواره توسط حاکمان سنی در سراسر بلاد اسلامی سرکوب می‌شدند، در چارچوب نظم و روندهای سیاسی جدید، واکنش اهل سنت را در پی داشته است؛ به همین دلیل در هرجا که شیعیان به قدرت می‌رسند، منازعات طایفه‌ای تشدید می‌شود (Luomi, 2008: 9).

به اعتقاد ولی نصر در اواخر قرن بیستم، حوادثی در منطقه رخ داد که موجب تقابل شیعه و سنی شد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تهاجم عراق به ایران، سقوط صدام



و به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، رشد و قدرت‌یابی حزب‌الله در لبنان و پیروزی در جنگ ۳۳ روزه، قدرت‌یابی انصارالله در یمن و مواردی از این دست موجب شد اهل سنت از گسترش روزافزون قدرت شیعیان در مناطقی که به صورت تاریخی حوزه نفوذ و قدرت سنی‌ها بود، به شدت نگران شوند (Luomi, 2008: 13). رایج شدن استفاده از واژهٔ هلال شیعی در ادبیات سیاسی طی سال‌های گذشته، از نگرانی حکام غربی و عربی و برخی قشرهای جامعهٔ اهل سنت به تشبیت و تداوم قدرت شیعیان در برخی کشورهای منطقه حکایت دارد تا جایی‌که هنری کسینجر در سپتامبر ۲۰۱۴ گفت: «هم اکنون کمربندی شیعی از تهران به بغداد و از بغداد تا بیروت به وجود آمده است. این مسئله به ایران فرصت بازسازی و احیای امپراتوری سابق خود را با برچسب شیعه در خاورمیانه‌ای که در حال شکل‌گیری مجدد است، می‌دهد» (Kissinger, 2014).

در چنین فضایی، عامل دوم، یعنی ایدئولوژی، نقش اساسی خود را ایفا می‌کند. در مقابل رویکرد ایدئولوژیک شیعیان به قدرت که در قالب گفتمان انقلاب اسلامی ظهور کرده است، اهل سنت نیز سعی می‌کنند در مجموعه‌ها و تشکلهایی ایدئولوژیک، نقش و جایگاه خود را در سطح واحدهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بازتعریف کنند. از این دیدگاه، رشد سریع و خارج از تصور گروه‌های سلفی در منطقه را باید در ارتباط با واکنش غرب و حکام عربی به بحران هویتی که گریبان‌گیرشان شده است، در نظر گرفت.

ج) فقدان رهبری

داعش با قدرت تبلیغاتی خود توانسته است بسیاری از جوانان مسلمان را به خود جذب کند و این جذب برای برخی تا حدی است که حاضر شده‌اند از شهر و دیار خود به سرزمین‌های تحت سلطهٔ خلیفهٔ داعش مهاجرت کنند. در حال حاضر به دلیل آنکه داعش توانسته است جوانان سرخورده و افراطی سنی را به سازمان خود جذب کند، خطر این گروه برای غرب و هم‌پیمانان آن در خاورمیانه جایگزین خطر صدام شده است. برای مثال بین جوانان اسلام‌گرای فلسطینی ناامید و سرخورده، گروه داعش و جبهه النصره محبوبیت زیادی دارند و گروهک‌های وابسته به این دو جریان، به ویژه در شهر الخلیل و حومهٔ آن در کرانه باختری و همچنین شهر رفح در نوار غزه، در حال شکل‌گیری و رشد هستند (عطوان، ۲۰۱۴).

یکی از مشکلات جدی جامعهٔ اهل سنت به ویژه در کشورهای عربی، فقدان رهبری

مقتدر و کاریزماست که بتواند به جامعه اهل سنت، علاوه بر هویت قومی و مذهبی، هویت سیاسی بخشد تا بتوانند با سایر هویت‌های مذهبی، قومی و نژادی رقابت کنند. در حالی که ال‌زهر جایگاه گذشته خود را از دست داده است و عربستان سعودی نیز به دلیل تناقضات درونی، فاقد صلاحیت و وجاهت برای رهبری جهان اهل سنت است و در شرایط فقدان رهبران مقتدری که هویت اعراب را در چارچوب ناسیونالیسم عربی تعریف می‌کردند، جوان سنی دچار احساس بی‌هویتی شده است. این موضوع وقتی برجسته‌تر می‌شود که جوان سنی خود را با جوان شیعه مقایسه می‌کند. سیدحسن نصرالله در لبنان، آیت‌الله سیستانی در عراق، عبدالملک الحوثی در یمن و در درجه بالاتر، ولایت فقیه در ایران، رهبری جهان تشیع را برعهده دارند و به شیعیان در کنار هویت دینی‌شان، هویتی سیاسی نیز بخشیده‌اند. به همین دلیل شیعیان نسبت به اهل سنت منسجم‌تر عمل می‌کنند و توانسته‌اند اهداف خود را به خوبی محقق کنند (Moubayed, 2014).

پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه در مقابل رژیم صهیونیستی، تحسین کل جهان اسلام و جهان عرب را برانگیخت. پیروزی مقاومت اسلامی فلسطین در جنگ‌های ۲۲ روزه، ۸ روزه و ۵۱ روزه که با ال‌گوبرداری از گفتمان انقلاب اسلامی و با حمایت بی‌دریغ کشورهای محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران حاصل شد، جوان سنی را با این سؤال روبه‌رو می‌کند که چرا اهل سنت قادر به کسب چنین افتخاراتی نیستند. در چین شرایطی، طبیعی است جوان سنی، جذب گروه‌ها و افرادی شود که تصور می‌کند آنها می‌توانند به وی هویتی مستقل و قابل اعتنا ببخشند. در حال حاضر داعش توانسته است خلأ رهبری را برای بخشی از جامعه مذهبی اهل سنت پر کند و در چارچوب خلافت اسلامی به آنها هویتی سیاسی بدهد.

د) ظهور داعش در جغرافیای دولت‌های فرومانده

داعش را می‌توان محصول ناتوانی دولت‌های فرومانده‌ای دانست که نتوانسته‌اند قدرت خود را بر تمام مناطق سرزمینی خود اعمال و مردم خود را تحت یک هویت ملی، یکپارچه کنند. این کشورها به طور جدی با مناقشات ناشی از فرقه‌گرایی، قوم‌گرایی و هویت‌یابی دینی دست و پنجه نرم می‌کنند و این مناقشات داخلی، زمینه و شرایط مناسب را برای ظهور قدرت‌های محلی و منطقه‌ای نظیر داعش فراهم کرده است. ظهور این بازیگران را نیز نباید تنها به کشورهایی نظیر سوریه و عراق منحصر کرد؛ بلکه خاورمیانه را می‌توان منطقه‌ای مستعد برای ظهور چنین بازیگرانی دانست و



کشورهایی چون لبنان، یمن، لیبی و افغانستان نمونه‌هایی از کشورهایی هستند که قدرت‌های غیردولتی توانسته‌اند در فرصت به‌دست‌آمده ناشی از کاهش قدرت دولت مرکزی، بر بخش‌هایی از این کشورها مسلط شوند (Gause, 2014). بنابراین داعش را باید محصول هرج و مرجی دانست که خاورمیانه را دربرگرفته است. داعش در خلأ امنیتی موجود در عراق در سال‌های پس از اشغال توسط آمریکایی‌ها و در شرایط ضعف و فساد دستگاه‌های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی این کشور ظهور کرد. آغاز بحران در سوریه و دگردیسی بحران از وضعیت امنیتی به نظامی، نظام سوریه را در کنترل بخش‌های وسیعی از این کشور ناتوان کرد و در چنین شرایطی عرصه برای تاخت‌وتاز داعش در سوریه و قدرت‌یابی هرچه بیشتر و گسترش آن فراهم شد. وقوع انقلاب‌های مردمی در کشورهای مصر، تونس و لیبی که به طور طبیعی دورانی از بی‌ثباتی را همراه دارد، در کنار ناتوانی کشورهایی مانند لبنان، افغانستان، پاکستان، سودان، سومالی و نیجریه در کنترل اوضاع امنیتی خود، موجب شد داعش بتواند ضمن جذب نیروی انسانی و منابع مالی از این کشورها، فرایند گسترش خود را طی و شاخه‌هایی از خود را در این کشورها ایجاد کند.

هـ) تقابل با دولت‌های ملی

در بررسی علل گسترش داعش باید شرایط سیاسی-اجتماعی کشورهایی که منشأ تشکیل و گسترش داعش شناخته می‌شوند، بررسی شود. داعش در عراق تشکیل شد و در سوریه گسترش پیدا کرد؛ بنابراین چرایی تشکیل داعش را باید در عراق و چگونگی گسترش آن را باید در سوریه جست‌وجو کرد.

اشغال عراق توسط آمریکا و متحدانش در سال ۲۰۰۳ موجب مهاجرت گروه‌های مسلح سلفی-جهادی از افغانستان به عراق شد. این گروه‌ها که پیش از این زمان، با هدف مقابله با تجاوز شوروی به افغانستان و سپس تأسیس دولت اسلامی توسط طالبان و در ادامه، مقابله با تهاجم نظامی ائتلاف ضد تروریسم به رهبری آمریکا به افغانستان، در این کشور حضور داشتند، با حمله آمریکا به عراق جبهه جدیدی را علیه آمریکا و هم‌پیمانانش در عراق گشودند و هسته‌های اولیه آنان با محوریت عرب-افغان‌ها تشکیل شد. پس از سقوط صدام، صدها نفر از این عناصر با متمرکز شدن در منطقه‌ای از عراق با عنوان مثلث سنی، ضمن اتحاد با بعضی‌ها و تشکیل یک محور قوی علیه اشغالگران آمریکایی، به اقدامات مخرب خود مانند بمب‌گذاری، قتل، غارت و

ترور، در سطحی گسترده مبادرت کردند. این جنگجویان که توسط شبکه‌های القاعده در افغانستان آموزش دیده بودند و به شدت تحت تأثیر کانون‌های وهابیت در منطقه قرار داشتند، با پیش گرفتن رویه‌های طایفه‌گرایانه، به صورت خشونت‌آمیز وارد تقابل با شیعیان شدند (الزبیدی، ۲۰۰۸: ۴۰۱). این گروه‌ها که دلیل اصلی اقدامات خود را مقابله با اشغالگران آمریکایی اعلام کرده بودند، حتی پس از خروج نظامیان آمریکایی از عراق، به اقدامات خشونت‌آمیز خود ادامه دادند. آنها تمرکز قدرت در دست شیعیان در سال‌های پس از سقوط صدام را دستاویزی برای تداوم اقدامات خشونت‌بار خود قرار می‌دادند. تنها سه روز پس از تصرف موصل، داعش طی یادداشت رسمی به تمام سفارتخانه‌های خارجی و سازمان‌های بین‌المللی داخل عراق اعلام کرد: داعش برای نجات اهل سنت از دست شیعیان در عراق انقلاب کرده و هدف داعش، تغییر نظام سیاسی در عراق و احقاق حقوق اهل سنت است که پایتخت خود را در عراق از دست داده‌اند (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۳).

برخلاف سازمان القاعده که دشمن اصلی خود را غرب اعلام می‌کند، داعشی‌ها که از انشعابات سازمان القاعده هستند، علاوه بر اعلام خصومت و دشمنی با غرب، دشمن اصلی خود را شیعیان اعلام می‌کنند. دشمنی آنها با ایران نیز بسیار بارز است تا جایی که ارتش عراق را «جیش الصفویه» می‌نامند؛ یعنی آنها را فاقد هویت عرب می‌دانند. کمیته شرعی داعش در بیانیه‌ای اعلام کرد: «رافضی‌ها از نظر ما مشرک و مرتد هستند» و در ادامه تأکید کرد: «کفر مرتدین بدتر از کفر اصلی است؛ لذا جنگ با مرتدین واجب‌تر از جنگ با کفار اصلی است» (الرواشدی، ۲۰۱۲).

با آغاز بحران در سوریه و تغییر ماهیت اعتراضات از سیاسی و مدنی به تروریستی و فرقه‌ای تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌ای و عملیات روانی، گروه‌های متعددی با گرایش‌های سلفی- تکفیری به منظور جهاد با علوی‌ها، راهی سوریه شدند. طی بحران سوریه، تبلیغات روانی سنگین و پرحجمی در راستای القای مذهبی و فرقه‌ای بودن جنگ سوریه انجام گرفت و این تبلیغات و عملیات روانی باعث عزیمت تعداد زیادی از اهل سنت سلفی به منظور جهاد با علوی‌ها به سوریه شد. معارضان نظام سوریه به منظور افزایش هرچه بیشتر انگیزه در اعضای خود برای جنگ با ارتش سوریه، وجود جنگی مذهبی را در سوریه تبلیغ می‌کنند (زارعان، ۱۳۹۲: ۲۷). از آنجا که عامل مذهب یکی از مؤثرترین عوامل انگیزشی است، گروه سلفی- تکفیری داعش در سوریه فعال شد و در شرایط آشوب و هرج و مرجی که بخش‌های وسیعی از سوریه را دربرگرفته



بود، توانست با تسلط بر برخی استان‌ها نظیر رقه و دیرالزور و تسخیر چاه‌های نفت و دستیابی به مهمات و تسلیحات پادگان‌ها و مراکز نظامی، خود را در ابعاد مالی، تسلیحاتی و نیروی انسانی به سرعت گسترش دهد.

۳. سطح منطقه‌ای

الف) بازیگران غیردولتی و جنگ نیابتی علیه ایران

ظهور گروه‌هایی مانند داعش و حمایت کشورهای مثل عربستان سعودی از این گروه‌ها را می‌توان در راستای جنگ نیابتی دانست که نزدیک به یک دهه است بین ایران و عربستان سعودی در منطقه جریان دارد. برخی صاحب‌نظران جنگ نیابتی عربستان سعودی علیه ایران در منطقه را جنگ سرد خاورمیانه می‌نامند. سقوط رژیم صدام در عراق را می‌توان نقطه عطفی در تحولات حوزه عربی به شمار آورد. این اقدام که با طراحی و اجرای آمریکایی‌ها آغاز شد، در نهایت با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق به نفع ایران و به ضرر کشورهای حوزه عربی با محوریت عربستان تمام شد. عربستان سعودی که نظر مثبتی به دولت نوری المالکی نداشت و حتی از اعزام سفیر به عراق خودداری کرده بود، از اقدام داعش در تصرف سه استان و حضور در مناطق دیگر عراق که می‌توانست دولت مالکی را در شرایط فروپاشی قرار دهد خرسند بود. در سال ۲۰۱۱ هم‌زمان با تلاش‌های ضد حکومت اسد از سوی ریاض، دستگاه اطلاعاتی سعودی کمک به گروه‌های تروریستی در منطقه را آغاز کرد. محوریت حمایت از عناصر تندروی سلفی - تکفیری را بندر بن سلطان، رئیس دستگاه اطلاعاتی سابق عربستان، برعهده داشت. این روند با کنار رفتن بندر بن سلطان از ریاست دستگاه اطلاعاتی سعودی‌ها متوقف نشد و عربستان سعودی به حمایت از تروریست‌های تکفیری مثل داعش ادامه داد. شکست محور غربی-عربی در اسقاط نظام سوریه، پیروزی بزرگی برای ایران در این رقابت منطقه‌ای محسوب می‌شود و این نتیجه برای عربستان سعودی، قطر، ترکیه و سایر مخالفان منطقه‌ای بشار اسد، نتیجه‌ای تلخ و تحمل‌ناپذیر است؛ از این رو عراق به عرصه دیگری برای تقابل و رقابت قدرتهای منطقه‌ای تبدیل شد (Henderson, 2014).

در حالی که در گذشته تجاوز به قلمرو سایر کشورها، تنها راه کشورگشایی و تغییر موازنه قدرت بود، در دوران معاصر، کشورها برای ایجاد توازن قوا و تضعیف یا تجزیه قدرت بزرگ‌تر، از گروه‌های شبه‌نظامی به نیابت از خود استفاده می‌کنند (بهاروند،



۱۳۹۳). بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد تا زمانی که عربستان تلاش می‌کند با اقدامات ایذایی، ضمن کاستن از نقش، نفوذ و تأثیر ایران در خاورمیانه، جایگاه خود را حفظ و تقویت کند و در شرایطی که جنگ سرد خاورمیانه بین ایران و عربستان جریان دارد، بازیگرانی نظیر داعش با اشکال و نام‌های گوناگون یکی پس از دیگری در حوزه عربی-سنی و حتی در حوزه‌های سنی غیرعربی ظهور خواهند کرد (Henderson, 2014).

به طور خلاصه، یکی از ویژگی‌های بارز تحولات منطقه‌ای، ظهور بازیگران غیردولتی نظیر داعش است که سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران دولتی را با چالش‌های بی‌شمار و جدی مواجه کرده‌اند. ویژگی دیگر این تحولات آن است که اگر در گذشته دولت‌ها در حوزه دیپلماسی پنهان، از تروریسم به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کردند، امروز بسیاری از کشورها به شکل علنی و آشکار از تروریسم به عنوان یک ابزار در تقابل با سایر کشورها استفاده می‌کنند (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۳).

ب) گفتمان داعش، بدیل‌سازی برای گفتمان مقاومت

داعش با تأسیس دارالخلافة به مرکزیت موصل، نسخه جدیدی از اسلام‌گرایی سیاسی را ارائه کرد. در حالی که دوره خلفای سنی با فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول به پایان رسید، بغدادی در خطبه‌ای که در ژوئیه ۲۰۱۴ در مسجد بزرگ موصل خواند، خود را خلیفه مسلمین نامید و گفت: «از من اطاعت کنید به شرط آنکه من از خدا اطاعت کنم» (youtube, 2014). البغدادی که خود را قریشی و منتسب به قبیله پیامبر اسلام (ص) معرفی می‌کند، رؤیای تشکیل دارالمؤمنین در قلمرو حکومت خویش را دارد (Staff, 2014). ابوبکر البغدادی با اعلام تشکیل خلافت اسلامی، از مسلمانان سراسر جهان دعوت کرد به جغرافیای تحت سیطره خلافت اسلامی مهاجرت کنند. او خود را احیاگر خلافت معرفی می‌کند که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) در سال ۶۳۲ میلادی آغاز شد و پس از ۳۰ سال خلافت خلفای چهارگانه (معروف به خلفای راشدین)، در سلسله‌های اموی، عباسی، زنگی‌ها، ایوبی‌ها و ممالیک تداوم یافت و در نهایت با فروپاشی عثمانی در سال ۱۹۲۴ میلادی و تجزیه امپراتوری عثمانی به کشورهای جدید که با الگوی نوین دولت-ملت اداره می‌شوند، خاتمه یافت.

در حالی که داعش خود را بنیان‌گذار خلافت معرفی می‌کند و داعیه رهبری مسلمین جهان و مقابله با استیلای کفار بر مسلمانان را دارد، کنش سیاسی این گروه در مسائل مهم منطقه‌ای نظیر جنگ ۵۱ روزه غزه، سند محکمی در بطلان ادعاهای



این گروه است. اقدامات وحشیانه و غیرانسانی این گروه در عراق و سوریه، نظیر سر بردن و مثله کردن و اعدام‌های دسته‌جمعی نیروهای دولتی و همچنین اقلیت‌های دینی و مذهبی نظیر علوی‌ها، شیعیان، ایزدی‌ها و مسیحیان و غیرنظامیان، بیان‌کننده این واقعیت است که اندیشه‌ها و اعمال این گروه هیچ سنخیتی با اسلام و تعالیم آن ندارد. اغلب رسانه‌های غربی تلاش می‌کنند به شکلی گمراه‌کننده، اعلام تشکیل خلافت توسط داعش را محصول نگرش دینی به حکومت بدانند و با تأیید ادعاهای ابوبکر البغدادی، وی را به عنوان نمونه‌ای از اولین خلیفه صدر اسلام معرفی کنند؛ در حالی که گفتمان داعش و داعیه خلافت توسط این گروه، اسلام سنی را به طور واقعی نمایندگی نمی‌کند (Moubayed, 2014).

بنابراین می‌توان گفت ظهور داعش و گروه‌هایی نظیر آن می‌تواند چهره گروه‌ها، جنبش‌ها، سازمان‌ها و جریان‌های اسلامی را که در چارچوب محور مقاومت تعریف می‌شوند و حرکت در مدار اسلام را مبنای عمل خویش قرار داده و مفاهیمی مثل مقاومت و جهاد در مقابل اشغالگران و متجاوزان، چارچوب اصلی گفتمان آنها را تشکیل می‌دهد، مخدوش کند. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، آریل شارون تشکیلات خودگردان فلسطین و یاسر عرفات را به القاعده و بن لادن تشبیه کرد و رژیم صهیونیستی با استفاده از این شبیه‌سازی عملاً جنگ نابرابری را علیه فلسطینی‌ها راه انداخت (رضوی، ۱۳۹۳). شیوه عمل داعش و استناد و تمسک سطحی این گروه به اسلام و توجیه اعمال غیرقابل پذیرش خود به نام اسلام، در نهایت به ضرر تمام جریان‌های اسلامی که هدف خود را دفاع از کیان امت اسلامی و مقابله با دشمنان واقعی اسلام نظیر رژیم صهیونیستی قرار داده‌اند، تمام خواهد شد. محور ضد مقاومت قصد دارد با مهندسی معکوس و بدیل‌سازی جنبش‌های مقاومت نظیر حزب‌الله، با محور مقاومت مقابله کند (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۳). داعش با وجود آنکه هویت خود را براساس مقابله با کفر و نفاق تعریف می‌کند، عملاً در مسیر سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی حرکت می‌کند.

ج) داعش، چالشی برای کشورهای عضو محور مقاومت

در بررسی ماهیت و عملکرد بازیگران غیردولتی در منطقه، این سؤال مطرح می‌شود که چرا در خاورمیانه و طی سال‌های اخیر تمام گروه‌های تکفیری که از ضعف و ناتوانی کشورهای منطقه بهره‌برداری کرده و سر برآورده‌اند، با محور مقاومت و کشورها،

گروه‌ها و جریان‌های همسو و هم‌پیمان با جمهوری اسلامی ایران در تقابل و تضاد قرار گرفته‌اند؟

محور مقاومت با محوریت جمهوری اسلامی ایران، دو شاخص و ویژگی مهم دارد: مقاومت در مقابل نظام سلطه و مقاومت در مقابل خوی تجاوز و اشغالگری رژیم صهیونیستی. این دو شاخص مهم که از ارکان گفتمان انقلاب اسلامی هستند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه ایجاد جبهه گسترده‌ای از ملت‌های مسلمان منطقه در قالب محور مقاومت را فراهم کردند و از آن زمان تا کنون، شاهد پیروزی‌های متعدد ملت‌های مسلمان منطقه در جنگ‌های نظامی و تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی ناشی از اقدامات نظام سلطه بوده‌ایم. اما در حال حاضر گروه‌هایی نظیر داعش در تقابل با محور مقاومت، موجبات فرسایش و ائتلاف انرژی آن را فراهم آورده‌اند. اقدامات نظامی و امنیتی داعش در سوریه و عراق و آشوب‌آفرینی در لبنان و تهدید مداوم ایران، جز آنکه منافع محور سازش را تأمین کند، نتیجه دیگری نخواهد داشت. تمرکز فعالیت داعش در کشورهای عضو محور مقاومت و بی‌توجهی به سایر کشورهای اسلامی که ساختارهای سیاسی نامشروع و پیوند عمیق با دشمنان اسلام دارند و در اولویت نبودن مبارزه با رژیم صهیونیستی برای این گروه، هدف اصلی و پنهان داعش در مقابله با گفتمان مقاومت را آشکار می‌کند. بنابراین می‌توان داعش را اهرم فشار آمریکا و کشورهای مخالف محور مقاومت در منطقه در نظر گرفت.

۴. سطح بین‌المللی

در سطح بین‌المللی، داعش دو کارکرد مهم و اساسی را برعهده گرفته است: نخست آنکه با اقدامات وحشیانه خود که با نام اسلام انجام می‌دهد، چهره غیرواقعی و خشنی از اسلام ارائه و زمینه لازم را برای اسلام‌هراسی غرب فراهم می‌کند. دوم آنکه با این اقدام، جنگ بین‌تمدنی مورد ادعای آمریکایی‌ها را به جنگی درون تمدن اسلامی تبدیل کرده و مجری سیاست آمریکا در فرسایش امت اسلامی شده است.

الف) اسلام‌هراسی

البغدادی در یکی از اظهارات خود گفته است: «تروریسم برای مسلمانان است تا مسلمانان مثل یک مسلمان زندگی کنند»؛ بنابراین داعش برای دستیابی به اهداف خود، اعمالی چون ترور و سر بریدن را مجاز و مشروع می‌داند. داعش سیاست موازنه



وحشت را پیش گرفته است و به خوبی می‌داند برای آنکه بتواند به طور مؤثری اهداف خود را در تصرف مناطق مد نظر و اعمال حاکمیت خود بر آنها محقق کند، لازم است مردم را به صورت واقعی بترساند. استفاده گسترده از فضای مجازی و انتشار اقدامات وحشیانه جنگجویان داعش، براساس طرحی هدفمند و به صورت هوشمندانه انجام می‌گیرد و تصادفی و بدون برنامه نیست. همان‌طور که پیتر نیومن، کارشناس مرکز بین‌المللی مطالعه رادیکالیسم، تأکید می‌کند، عملکرد وسایل ارتباط جمعی درباره خشونت، به اندازه خود خشونت مهم است (Staff, 2014).

کاربرد خشونت توسط داعش، علاوه بر آنکه به تحقق اهداف این گروه کمک می‌کند، با ارائه چهره زشت و ترسناک از اسلام، هدف غرب، یعنی اسلام‌هراسی را نیز محقق می‌کند. واژه اسلام‌هراسی در دهه ۱۹۸۰ مطرح و پس از حملات ۱۱ سپتامبر رایج شد. اسلام‌هراسی سبب ترس و نفرت از اسلام و مسلمانان و در نهایت اعمال تبعیض علیه مسلمانان و طرد آنان از زندگی اجتماعی خواهد شد (Trust, 60: 1997). در حال حاضر اقدامات اسلام‌هراسانه به عنوان حربه‌ای علیه مسلمانان و جریان‌های اسلام‌گرا و با هدف ناموجه جلوه دادن اهداف و خواسته‌های به حق آنها، توسط سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای غربی انجام می‌شود (Petras, 2009).

موج گرایش به اسلام که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اثبات ناکارآمدی اندیشه‌های مبتنی بر سوسیالیسم و لیبرالیسم در سراسر جهان ایجاد شد (محمدی، ۱۳۹۰)، غرب را از گسترش اندیشه و تفکر اسلامی به شدت نگران کرده است و تنها عاملی که می‌تواند امواج خروشان اسلام‌گرایی را کنترل کند، ارائه تصویری خشن، غیرانسانی و غیرعقلانی از اسلام است. گفتمان انقلاب اسلامی در مقایسه با سایر گفتمان‌های اسلامی نشان داد که می‌تواند هیمنه غرب و قدرت‌های مرتجع حاکم بر کشورهای اسلامی را درهم بشکند و ضمن اعاده عزت و کرامت مسلمانان، حقوق حقه آنان را استیفا کند. بنابراین مخدوش کردن چهره اسلام و همه گفتمان‌های برآمده از اسلام به ویژه گفتمان انقلاب اسلامی در دستور کار غرب قرار گرفت. در حال حاضر، داعش با اقدامات خود توانسته است به خوبی پازل غرب را تکمیل و با پیوند دادن اعمال شنیع و وحشیانه خود با اصول، مبانی و مقدسات دینی، اعمال خود را منطبق با شریعت اسلام اعلام کند. رسانه‌های غربی نیز تلاش می‌کنند با پوشش گسترده این اقدامات و استفاده تعمدی از واژه‌هایی مانند دولت اسلامی، خلیفه مسلمین و نظایر آن، در القای این تصویر نادرست و غیرواقعی از اسلام از شرایط به وجود آمده بهره‌برداری کنند.

ب) تبدیل جنگ بین‌تمدنی به جنگ درون‌تمدنی

بعد از فروپاشی نظام دوقطبی غرب به رهبری آمریکا و شرق به رهبری شوروی، نظام سلطه که در ابتدا تلاش داشت با جنگ بین‌تمدنی، انقلاب اسلامی و پیامدهای آن را مهار کند، سیاست خود را بر جنگ درون‌تمدنی جهان اسلام معطوف کرد و گروه‌هایی مانند القاعده، جبهه النصره و داعش بر اساس راهبرد جدید آمریکا، یکی پس از دیگری ظهور کردند (دهقان، ۱۳۹۳). ایدهٔ محتمل بودن جنگ بین‌تمدن‌ها، توسط ساموئل هانتینگتون در اواخر قرن بیستم مطرح و تئوریزه شد و با لشکرکشی آمریکا به افغانستان به منظور نابودی القاعده که متهم اصلی حوادث ۱۱ سپتامبر معرفی شده بود، عملیاتی شد. در آن زمان جرج بوش اعلام کرد: «ما اکنون به جنگ صلیبی می‌رویم» (Fisk, 2014). در ادامهٔ عملیات نظامی آمریکا در افغانستان، شصت نفر از اندیشمندان آمریکایی که نام هانتینگتون و فوکویاما نیز میان آنان دیده می‌شد، در بیانیه‌ای، جنگ افغانستان را جنگی عادلانه برای دفاع مشروع از آمریکایی‌ها و ارزش‌های جهانی توصیف و از آن حمایت کردند. آنها در این بیانیه تأکید کردند «جنبش اسلام‌گرای افراطی، با مبانی پایه‌ای جهان مدرن، با رواداری مذهبی و نیز با حقوق بشر بنیادین که در منشور سازمان ملل درج شده است، سر جنگ دارد ... پس ... ما حق داریم برای دفاع از ارزش‌های جهانی و انسانی خود، با آن بجنگیم» (توسلی، ۱۳۸۱: ۵۶). در ادامه پس از ناکامی آمریکا در عراق و افغانستان، راهبرد آمریکا در جهان، از جنگ بین‌تمدنی به جنگ درون‌تمدنی تغییر کرد و بر این اساس، بحران عراق و سوریه را باید محصول جنگ درون‌تمدنی دانست که آمریکا و رژیم صهیونیستی به منظور مهار اندیشهٔ مقاومت در کشورهای اسلامی و تضعیف آنها به دست یکدیگر، در منطقه به راه انداخته‌اند؛ زیرا هرگونه اقدامی که به تضعیف کشورهای اسلامی به صورت عام و محور مقاومت به صورت خاص منجر شود، در نهایت به ضرر جهان اسلام و به سود غرب و رژیم صهیونیستی خواهد بود (رضوی، ۱۳۹۳).

داعش با تأکید بر جنگ شیعه و سنی، منادی و مجری جنگ و برادرکشی میان امت اسلامی است. در اولین شماره از نشریهٔ دابق، ارگان رسمی داعش، ضمن تأکید بر فرارسیدن جنگ با آمریکا، جنگ میان شیعه و سنی را اولویت اصلی خود اعلام می‌کند. (الحاج، ۲۰۱۴). در این روند، جنگ شیعه و سنی، نتیجه‌ای جز تضعیف امت اسلامی و قدرت ملت‌ها و دولت‌های مسلمان نخواهد داشت که این نتیجه کاملاً برای دشمنان اسلام و گفتمان‌های مبتنی بر نابودی اسلام مطلوب است.



داعش و مسئله امنیت در خاورمیانه

چهار عامل مهم باعث پیدایش مسائل و چالش‌های امنیتی خاورمیانه شده است. اولین عامل شکل نگرفتن نظام‌های سیاسی مبتنی بر الگوی دولت-ملت و عدم حاکمیت منطق دولت‌محوری در کشورهای خاورمیانه است. در سطح فروملی وجود منازعات هویتی قومی و مذهبی، ایجاد یک هویت ملی فراگیر را غیرممکن کرده است و در سطح فراملی نیز گفتمان‌های پان‌عربی و امت‌گرایی اسلامی ساختار دولت ملی را تهدید می‌کنند. عامل دوم حضور و بازیگری امپریالیسم در خاورمیانه است که منطقه را به شکل صوری و غیرواقعی دسته‌بندی کرده و فضایی ناآرام و امنیتی را بین کشورهای منطقه ایجاد کرده است. عامل سوم وابستگی کشورهای منطقه به اقتصاد نفتی و متعاقب آن وابستگی به بازار مصرف غرب است. وابستگی اقتصادی به غرب، ضمن برانگیختن چالش‌های هویتی در این کشورها و فشار بر نظام سیاسی حاکم، امکان ایجاد یک رژیم امنیتی خودجوش و درون‌زا را در خاورمیانه غیرممکن کرده است (غریاق زندگی، ۱۳۸۷: ۱۶). عامل چهارم رقابت‌های هویتی و گفتمانی موجود میان کشورهای منطقه است که در قالب جنگ‌های نیابتی عمدتاً کم‌شدت در حال پیگیری است. خلق اصطلاحات هلال شیعی، هلال سنی و هلال اخوانی در یک دهه اخیر حاکی از وجود چالش‌های هویتی و گفتمانی در خاورمیانه است. تقابل محور مقاومت و محور سازش در پرونده فلسطین نیز بر وجود شکاف گفتمانی عمیق در کشورهای منطقه دلالت دارد.

عوامل چالش‌زا و بحران‌آفرین فوق، ظهور و قدرت‌یابی گروه موسوم به داعش را در خاورمیانه ممکن کرده است. درک مشترک نداشتن از امنیت و تهدید میان کشورها باعث ایجاد سیاه‌چاله‌های امنیتی در خاورمیانه شده است و امنیت کشورها از جانب این سیاه‌چاله‌ها در معرض تهدید مستمر قرار دارد.

موضع کشورهای منطقه علیه داعش امری بی‌سابقه است. این مسئله که هم ایران مقابله با داعش را یک ضرورت اعلام و داعش را تهدیدی علیه امنیت منطقه معرفی می‌کند و هم عربستان سعودی راهبرد اعلامی خود را مبارزه با داعش ابراز می‌کند و مفتی سعودی، شیخ عبدالعزیز الشیخ، اعلام می‌کند گروه‌هایی همچون القاعده و داعش دشمن شماره یک اسلام هستند و آنان همچون خوارج، جایی در اسلام ندارند، پدیده کم‌سابقه‌ای است. اما با وجود مواضع مشترک اغلب کشورهای اسلامی درباره ضرورت مقابله با داعش، بعید است تلاش‌های انجام‌شده و برنامه‌ها و اقداماتی که

در آینده در قبال این گروه انجام خواهد شد، موفقیت‌آمیز باشد (Atwan, 2014). دلیل اصلی آن صداقت نداشتن برخی کشورها در مقابله با داعش و تروریسم تکفیری است. کشورهای عربستان و قطر که به ائتلاف علیه داعش پیوسته‌اند و ترکیه که علیه داعش موضع‌گیری کرده است، دست‌های پاکی در بحران اخیر سوریه و عراق ندارند. دو کشور اول متهم هستند به صورت مستقیم و غیرمستقیم منابع مالی داعش را تأمین می‌کنند و ترکیه نیز مرزهای خود را برای عبور و مرور آزادانه جنگجویان خارجی برای عضویت در سازمان‌های تروریستی باز گذاشته است (Rusnel, 2014). افشاگری جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، درباره‌ی کشورهایی که در تقویت داعش نقش‌آفرینی کردند، یکی از اسناد مهمی است که ماهیت کشورهای حامی داعش را روشن می‌کند. جو بایدن در سخنرانی خود در جمع دانشجویان دانشگاه هاروارد گفت: «ترک‌ها دوستان فوق‌العاده‌ای هستند و من همیشه روابط بسیار خوبی با اردوغان داشته‌ام و زمان زیادی را با او گذرانده‌ام. ... [اما] آنها چه کار می‌کردند؟ آنها آن‌قدر مصمم به کنار زدن اسد و در اصل جنگ نیابتی شیعی- سنی بودند ... که صدها میلیون دلار و ده‌ها و صدها هزار تن تسلیحات را برای هر کسی که با اسد می‌جنگید، روانه کردند، بدون در نظر گرفتن اینکه افرادی که در حال دریافت این کمک‌ها بودند، النصره، القاعده و عوامل افراط‌گرای جهادی بودند که از سایر بخش‌های جهان آمده‌اند». این اظهارات صریح که واکنش مقامات ترک را برانگیخت، بایدن را مجبور به عذرخواهی کرد (Carter and Mazloumsaki, 2014). بنابراین صداقت نداشتن کشورهای منطقه در مقابله با داعش و تداوم حمایت آنها از این گروه تروریستی، کشورهای منطقه را برای مدت زمانی طولانی، درگیر مسائل امنیتی ناشی از تهدید داعش خواهد کرد و در این میان، حامیان داعش، بیش از سایرین در معرض تهدید خواهند بود.

گفتمان امت‌گرای داعش، امنیت کشورهایی را که اکثریت جمعیت‌شان را اهل سنت تشکیل می‌دهد، به صورت جدی تهدید می‌کند. ادعای تشکیل خلافت اسلامی در جغرافیای جهان اسلام و صدور نقشه‌هایی که حدود و ثغور خلافت داعش در جغرافیای اسلامی را مشخص می‌کنند، نشانه‌ی روشنی از رویکرد امت‌گرایانه‌ی این گروه است. با وجود اینکه آرمان بلندپروازانه‌ی داعش به لحاظ منطقی و با توجه به واقعیت‌های موجود، قابل تحقق نیست، می‌تواند تهدیدی بالقوه برای کشورهای منطقه در نظر گرفته شود. داعش با دعوت از همه‌ی مسلمانان به مهاجرت به مناطق تحت سلطه‌ی خود و بیعت با ابوبکر البغدادی به عنوان خلیفه‌ی مسلمین، مرزهای هویتی، سیاسی



و امنیتی کشورهای منطقه را نادیده گرفته و به تهدیدی جدی علیه امنیت و ثبات کشورهای منطقه تبدیل شده است. در حال حاضر، اندیشهٔ تکفیر، مرزهای جغرافیایی را درنور دیده است و شعبه‌ها و زیرشاخه‌های داعش، در گوشه و کنار جهان در حال ظهور یا گسترش‌اند (نوبهار، ۱۳۹۳).

داعش به دلیل ماهیت غیرحقوقی‌اش و به دلیل آنکه ساختار خود را بر مبنای عنصر زور و خشونت بنیان نهاده است، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌الملل محسوب می‌شود. داعش براساس اصل «تروریسم، تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی» که در حقوق ملل متحد بر آن تأکید شده است، تهدیدی فوری و بالفعل برای امنیت و ثبات خاورمیانه و تهدیدی بالقوه برای جهان محسوب می‌شود. اقدامات داعش به ویژه در شرایطی که به نقض تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یک دولت قانونی عضو سازمان ملل متحد منجر و با نقض اساسی حقوق بشر مانند کشتار غیرنظامیان یا تحمیل رنج غیرضرور به آنها، کشتن اسیران جنگی و شکنجه و آزار پیروان سایر ادیان و مذاهب به دلایل عقیدتی و به قصد نابودی آنها همراه شده است، به لحاظ حقوقی، این گروه را در صدر فهرست گروه‌های تروریستی قرار می‌دهد (بهاروند، ۱۳۹۳).

در حالی که در دوران جدید، کشورهای مختلف جهان از رویارویی نظامی با یکدیگر پرهیز می‌کنند، نقش بازیگران غیردولتی در اجرای جنگ‌های نیابتی، برجسته‌تر از گذشته شده است. در چنین شرایطی، بازیگران غیردولتی با اتخاذ شیوه‌های خاص و منحصربه‌فرد در جنگ، ارتش‌های کلاسیک را در مقابله با خود به چالش کشیده‌اند. درگیری‌های فرادولتی، عمدتاً با تکیه بر اصول و شیوه‌های تروریستی صورت می‌گیرد و بازیگران غیردولتی با توجه به عوامل انگیزشی قوی و گرایش‌ها و تعصبات قومی و مذهبی شدیدی که دارند و با عنایت به ماهیت سیال و منعطف خود، ماهیتی فراملی و فرامنطقه‌ای پیدا می‌کنند (گادسون، ۱۳۸۶: ۱۳۷). بنابراین، در حال حاضر، محیط امنیتی خاورمیانه که تحت تأثیر عواملی مانند منازعهٔ تاریخی ملت‌های مسلمان و رژیم صهیونیستی، مناقشات مرزی ناشی از مداخلهٔ استعمار در تجزیه کشورهای، منابع عظیم انرژی، تقابل گفتمان‌های رقیب و ناهمخوان، خصومت‌های بین‌دولتی و قومی، موقعیت راهبردی در اتصال قاره‌های آسیا، آفریقا و اروپا به یکدیگر، عامل جمعیت و موارد متعدد دیگر، طی چند دههٔ اخیر محیطی ملتهب و بحران‌زا به شمار می‌رفت، با ظهور بازیگران غیردولتی در بستر دولت‌های فرومانده، در شرایطی حاد و بحرانی قرار گرفته است. بازیگران غیردولتی به عنوان عامل نوظهور، در کنار عوامل



سنتی مانند رقابت و کشمکش بازیگران دولتی (منطقه‌ای و بین‌المللی)، زمینه‌های تاریخی (منازعات قومی، مذهبی و اختلافات ارضی) و ویژگی‌های ممتاز ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، محیط امنیتی خاورمیانه را بیش از گذشته آسیب‌پذیر کرده‌اند. البته در این بحران امنیتی فراگیر، میزان تهدید امنیتی که کشورهای منطقه با آن مواجه هستند، براساس عواملی چون میزان مشروعیت ساختار سیاسی، شرایط اجتماعی، وضعیت اقتصادی، قدرت نظامی و امنیتی و غیره، مشابه و هم‌اندازه نیست.

نتیجه‌گیری

گسترش تروریسم در خاورمیانه طی نزدیک به دو دهه گذشته را باید ناشی از تحولاتی دانست که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به وقوع پیوست. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ظرفیت تمام‌نشدنی اسلام در احیا و سربلندی جوامع اسلامی را به نمایش گذاشت و بیداری ملت‌های مسلمان را در پی داشت و موجی از اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی را در جوامع اسلامی راه انداخت. ظرفیت‌های ویژه گفتمان انقلاب اسلامی و پیروزی ملت ایران بر همه توطئه‌ها و تهدیدهای سخت و نرم طی سه دهه گذشته، علاوه بر افزایش اقتدار جمهوری اسلامی ایران، نفوذ آن را در کشورهای منطقه به صورت چشم‌گیری افزایش داد و تحت تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی، محور مقاومت به رهبری ایران پیروزی‌های خیره‌کننده‌ای به دست آورد.

این دستاوردهای بزرگ، واکنش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و جامعه سلفی افراطی اهل سنت را برانگیخت. بازیگران منطقه‌ای افزایش قدرت محور مقاومت را به عنوان تهدیدی مستقیم علیه خود قلمداد می‌کردند و بازیگران بین‌المللی نظیر آمریکا، ایران و محور مقاومت را بزرگ‌ترین مانع پیش رو در اجرای سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود نظیر تأمین انرژی و تسلط بر خاورمیانه و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی در نظر می‌گیرند. افراط‌گرایان سنی به عنوان بازیگران غیردولتی نیز که به غلط، پیروزی‌های محور مقاومت را پیروزی شیعیان قلمداد می‌کنند، در فقدان رهبرانی مقتدر و در بحران هویتی ناشی از گفتمان‌های ناکارآمد رایج در کشورهای عربی نظیر ناسیونالیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم و سکولاریسم، هویت جدید خود را در اندیشه‌های تکفیری و تقابل با شیعیان و محور مقاومت می‌جویند. در این میان، غرب به رهبری آمریکا، مدیریت تحولات منطقه را در دست گرفت و با بازیگرانی کشورهای منطقه نظیر ترکیه، عربستان و قطر، از ظرفیت گروه‌های افراطی تکفیری علیه محور مقاومت (سوریه، عراق و حزب‌الله) بهره‌برداری کرد. در واقع درک مشترک غرب به رهبری



آمریکا و کشورهای مخالف محور مقاومت در منطقه و گروه‌های تکفیری از تهدید (گفتمان انقلاب اسلامی و محور مقاومت)، سبب شد این سه مجموعه در راستای هدفی واحد تشریک مساعی کنند.

در حال حاضر که داعش از کنترل خارج و به خطری جدی در منطقه تبدیل شده است، نابودی آن نیز می‌تواند کارکردی مثبت برای آمریکا داشته باشد تا ضمن افزایش نقش و حضور خود در منطقه و تغییر معادلات میدانی در سوریه، در پوشش مبارزه با تروریسم، وجهه خود را به مدد پروپاگاندای رسانه‌ای تا حدی بازسازی کند. سابقه مداخله نظامی آمریکا در منطقه و تشکیل ائتلاف‌هایی از این قبیل نشان می‌دهد که این شیوه مبارزه با تروریسم، جز افزایش خشونت و ترور نتیجه دیگری نخواهد داشت و می‌توان گفت همان‌طور که ظهور و گسترش داعش موجب افزایش ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه شده است، نابودی آن به شیوه آمریکایی، ناامنی و بی‌ثباتی به‌وجودآمده را افزایش خواهد داد و البته پیش‌بینی می‌شود در آینده، زبانه‌های آتش تروریسم، دامن‌گیر کشورهای حامی گروه‌های تروریستی نظیر داعش شود. تا زمانی که کشورهای منطقه به درکی مشترک از تهدید دست نیابند و امنیت خود را در امنیت دیگران جست‌وجو نکنند، محیط امنیتی خاورمیانه کماکان محیطی بحرانی و آشوب‌زده باقی خواهد ماند و هزینه‌های امنیتی کشورها روز به روز افزایش خواهد یافت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



فهرست منابع

- ابراهیمی، شهرروز (۱۳۷۹)، «تحول مفهوم امنیت: از امنیت ملی تا امنیت جهانی»، فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۳۱.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)، محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، تحلیل محیط امنیتی، رویکرد جامع، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امیرعبداللهیان، حسین (۱۳۹۳)، «امریکا، پیام ایران در خصوص بشار اسد را دریافته است»، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1939448>
- باربر، جیمز و مایکل اسمیت (۱۳۷۴)، ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه سیدحسین سیف‌زاده، تهران: قومس.
- بخشی نهانودی، محمدعلی (۱۳۹۲)، هویت و امنیت ملی در اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- برچر، مایکل (۱۳۸۲)، بحران در سیاست جهان، ظهور و سقوط بحران‌ها، ترجمه میرفردین قریشی، جلد اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهاروند، محسن (۱۳۹۳)، «اراده سیاسی برای مبارزه با داعش وجود ندارد»، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1936375>
- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ساختار امنیت بین‌المللی، ترجمه رحمن قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورعزت، علی اصغر و دیگران (۱۳۸۳)، «طراحی سیستم بسیج امکانات ملی برای مواجهه مناسب با بحران‌های طبیعی و اجتماعی»، فصلنامه کمال مدیریت، شماره ویژه مدیریت بحران، ش ۴ و ۵، زمستان ۸۲ و بهار ۸۳.
- تانگ، شپینگ (۱۳۸۴)، «نظریه نظام‌واره محیط امنیتی»، ترجمه بهناز اسدی کیا، فصلنامه راهبرد دفاعی، س ۳، ش ۹، پاییز.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۱)، «بنیادگرایی و جنگ تمدن‌ها»، فصلنامه بازتاب اندیشه، ش ۲۶، اردیبهشت.
- الحاج، مأمون (۲۰۱۴)، «ما بعد الحرب علی الصلیبیین»، مجله دابق، للمراجعة: <http://www.assafir.com/Article/1/361301>
- خمینی، سید حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ جامع فرق اسلامی، تهران: اطلاعات.
- دهقان، حسین (۱۳۹۳)، «داعش، محصول سیاست نظام سلطه برای ایجاد جنگ درون‌تمدنی در جهان اسلام است»، قابل دسترسی در: <http://hamshahrionline.ir/details/268621/Defence/security>



- رضایی، محمد و هادی آقاجانزاده (۱۳۹۴)، «تحلیل هم‌آیندی: گامی به فراسوی دوآلیسم نظریه/روش در مطالعات فرهنگی»، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۷، ش ۱، بهار و تابستان.

- رضوی، سلمان (۱۳۹۳)، «درگیری‌های داعش در عراق، جنگ درون تمدنی اسلامی است»، قابل دسترسی در: <http://nedainscom/fa/mobile/306321>
- الرواشدی، عبدالرحمن سلوم، «الجهاد العلامی، تاصیل و تفعیل، قراءه فی اعلام الجهادی فی العراق»، المشرف العام علی وکاله حق اخباریه، للمراجعه:

<http://www.haqnews.net/SaveNews.aspx?id=19530>

- زارعان، احمد (۱۳۹۲)، «سنخ‌شناسی شکاف‌های اجتماعی در سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره پیاپی ۵۶، زمستان.

- الزبیدی، حسن لطیف و نعمه محمد العبادی و عاطف لافی السعدون (۲۰۰۸)، العراق و البحث عن المستقبل، نجف الاشرف: المركز العراقي للبحوث و الدراسات.

- ساروخانی، باقر (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، جلد دوم، تهران: انتشارات کیهان.

- سیدنژاد، سیدباقر (۱۳۹۰)، «رویکردشناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی‌گری»، فلسفه دین، س ۸، ش ۱۱، پاییز و زمستان.

- عبدالباسط، احمد (۲۰۱۴)، حساب منسوب لجماعة بيت المقدس يعلن تغيير اسمها «الدولة الإسلامية»، للمراجعه: <http://www1.youm7.com/News.asp?NewsID=1751808#.U7DnSpR5OE4>

- عطوان، عبدالباری (۲۰۱۴)، الخوف من دولته البغدادی هو سبب اعده اعمار قطاع غزه والعوده للمفاوضات، للمراجعه: <http://www.raialyoum.com/?p=164686>

- علیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۳)، تبارشناسی سلفی‌گری و وهابیت، چاپ ششم، قم: آوای منجی.

- علیزاده، علی اصغر (۱۳۹۳)، ردپای پیدا و پنهان داعش، تهران: مرکز امامت سپاه.

- عنایت، حمید (۱۳۶۳)، سیری در اندیشه سیاسی جهان عرب، تهران: امیرکبیر.

- عنایت، حمید (۱۳۷۲)، اندیشه سیاسی اسلام معاصر، تهران: خوارزمی.

- غرایاق زندی، داود (۱۳۸۷)، محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- فرجی‌راد، عبدالرضا (۱۳۹۱)، «دولت‌های فرومانده تهدیدی برای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای»، قابل دسترسی در: <http://www.iag.ir/conferences/iag/old-lectur>

es/404-2012-11-28-13-41-28

- گادسون، رودی (۱۳۸۶)، رویکردهای جدید در مطالعات امنیتی، ترجمه سیدمحمدعلی متقی‌نژاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۹۲)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۲)، «گفتمان و پادگفتمان‌های مقاومت در سیاست بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، س ۱۴، ش ۴، پیاپی ۵۶، زمستان.
- محمدی، مهدی (۱۳۹۰)، «تشریح امواج سه‌گانه گرایش به اسلام/ پیش بینی آینده بیداری اسلامی در منطقه»، قابل دسترسی در: <http://www.snn.ir/print/151435>
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، «تکثر معنایی و تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۰، ش ۴، زمستان.
- مظلوم، علی (۱۳۸۸)، «امنیت و امنیت ملی»، فصلنامه حصون، ش ۱۹، بهار.
- نباتیان، محمداسماعیل (۱۳۹۳)، زمینه‌های فکری - سیاسی جریان بعثی - تکفیری داعش، قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع).
- نصری، قدیر (۱۳۹۳)، «رهنامه داعش و رهنامه مهر آن»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، س ۱۵، ش ۳، پیاپی ۵۹، پاییز.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۳)، «ریشه‌های اندیشه تکفیری خشکانده شود»، قابل دسترسی در: <http://www.irna.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=81215644>
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۲)، «برخورد تمدن‌ها»، ترجمه مجتبی امیری، ماهنامه مطالعات اقتصادی - سیاسی، ش ۶۹، ۷۰، خرداد و تیر.

منابع لاتین

- Atwan, Abdel Bari (2014), "Will the US-Iran-Saudi Alliance Defeat ISIS? If so, to what Effect?" Retrieved from: <https://www.middleeastmonitor.com/articles/middle-east/13622-will-the-us-iran-saudi-alliance-defeat-isis-if-so-to-what-effect>
- Beyer, P. (1998), "Globalization", In R. Wuthnow, (ed) *The Encyclopedia of Politics an Religion*.
- Carter, Chelsea J. and Mazloumsaki, Sara (2014), "Vice President Joe Biden to Turkey's leader: I'm Sorry", Retrieved from: <http://edition.cnn.com/2014/10/04/politics/isis-biden-erdogan-apology>
- Castells, M. (1997), *The Power of Identity*, Oxford : Blackwell.
- Dabiq , Issue 2, Ramadan1435, The Felood, Retrieved from: <https://azelin.files.wordpress.com/2014/07/islamic-state-e2809cdc481Dabiq->



magazine-2e280b3.pdf

- Esposito, John, L. and Voll, John Obert (2011), *Islam and Democracy*, Oxford University Press.

- Fawn, Rich and Larkins, Jeremy (1996), *International Security after the Cold War : Anarchy and Order*, Printed in Britain.

- Fisk, Robert (2014), Air Strikes? Talk of God? Barack Obama is Following the Jihadists' Script after James Foley Beheading, Retrieved from:<http://www.independent.co.uk/voices/comment/air-strikes-talk-of-god-barack-obama-is-following-the-jihadists-script-after-james-foley-beheading-9684480.html>

- Gause, F.Ggregory (2014), ISIS and the New Middle East Cold War Retrieved from:<http://www.brookings.edu/blogs/iran-at-saban/posts/2014/08/25-isis-new-middle-east-cold-war>

- Hall, Stuart and Paul Dugay (1991), *The Local and The Global, Globalization and Ethnicity*, London, Macrillan.

- Henderson, Simon (2014), "The Battle for Iraq Is a Saudi War on Iran", Retrieved from:http://www.foreignpolicy.com/articles/2014/06/12/yri_mosul_isis_sunni_shiite_divide_iran_saudi_arabia_syria

<http://www.middleeasteye.net/columns/de-sunnification-and-abu-bakr-al-baghdadi-1673039416>

- Huntington, Samuel P. (1993), "The Clash of Civilizations?", *Foreign Affairs*, Summer.

- Huntwork, David (2014), "Meet Abu Bakr al-Baghdadi: The leader of ISIS and the New Caliph of the Islamic State", Retrieved from:<http://www.renewamerica.com/columns/huntwork/140831>

- Huria, Sonali (2008), "Failing and Failed States The Global Discourse", Institute of Peace and Conflict Studies, New Delhi, Developing an Alternative Framework for Peace and Security in the Region, NO. 75.

- Kissinger, Henry (2014), "Iran, a Bigger Problem Than ISIS", Retrieved from:http://www.huffingtonpost.com/2014/09/06/henry-kissinger-iran-isis_n_5777706.html&rct

- Luomi, Mari (2008), "Sectarian Identities or Geopolitics? The Regional Shia-Sunni Divide in The Middle East", The Finnish Institute of International Affairs



- Moubayed, Sami (2014), “The de-Sunnification of IS and Abu Bakr al-Baghdadi”, Retrieved from:

- Petras, James (2009),” Zionist Power in American Politics Retrieved” from:<http://www.informationclearinghouse.info/article24236.htm>

- Russel, Jonathan (2014), What’s Going to Happen in Syria and Iraq? A Guide to the New anti-Isis Coalition’s Global Strategy Retrieved from: <http://www.independent.co.uk/voices/comment/whats-going-to-happen-in-syria-and-iraq-a-guide-to-the-new-antiisis-coalitions-global-strategy-9734237.html>

- Shalev, Tal (2014), Iran, Islamic State, Anti-Semitism –the PM Mentioned Them all Except Abbas and Settlements, Retrieved from:<http://www.i24news.tv/en/opinion/45589-140929-analysis-netanyahu-s-2014-un-show>

- Staff, Week (2014), “Abu Bakr al-Baghdadi: The Man who Would be Caliph”, Retrieved from:<http://theweek.com/article/index/267920/abu-bakr-al-baghdadi-the-man-who-would-be-caliph>

- Trust, Runnymede (1997), Islamophobia: A Challenge for Us All, Cited in Quraishi, Muzammil, Muslims and Crime: A Comparative Study, Ashgate Publishing Ltd, 2005.

-<https://www.youtube.com/watch?v=wYT7xxAbbI0>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

